

صفحه ۲۰ <

زیرا که تمامی نیروی زمینی‌شان در عراق و افغانستان درگیر می‌باشد. کشتی‌های قدرتمند جنگی آمریکا ایران را تهدید می‌کنند. اما در همان لحظه‌ای که تنگه هرمز بسته شده است، این کشتی‌ها شبیه کشتی‌های مدل درون بطری عمل می‌نمایند. شاید این همان خطری است که فرمانده کشتی‌های جنگی آمریکا را وادار نمود تا در این هفته کشتی هواپیمابر آبراهام لینکن را از خلیج فارس بیرون ببرد، البته ظاهراً به‌خاطر شرایط پاکستان.

این امکان باز می‌ماند که آمریکا از طریق یک نماینده وارد عمل گردد. اینکه اسرائیل حمله کند و با این کار پای آمریکائی‌ها رسماً وسط کشیده نشود و مسئولیت آن به گردن آمریکا نیفتد. واقعا؟ اما ایران اعلام کرده است که وی یک حمله اسرائیلی را به نام حمله آمریکا خواهد دانست و به توازن آن پاسخ خواهد داد، به همان نحوی که از سوی آمریکا مورد حمله قرار گرفته است. و این ادعا درست است زیرا که هیچ دولت اسرائیلی هیچگاه به این فکر نمی‌کند که یک چنین عملیاتی را بدون اجازه و توافق آمریکا آغاز نماید. یک چنین تأییدی وجود نخواهد داشت.

پس این مانورهای نظامی چه مفهومی دارند، مانورهائی که اینچنین صفحات اول رسانه‌ها رادرسراسر جهان به خود مشغول نموده‌اند؟ هواپیمای جنگی اسرائیلی در فاصله ۱۵۰۰ کیلومتری از کرانه ما مانورهای نظامی انجام داده‌اند و ایران هم با موشک‌های شهاب خود که بردی برابر دارد، به آنها پاسخ داده است. یک چنین مانورهائی را امروزه "جنگ روانی" نام گذاشته‌اند. این جنگ روانی را سیاستمداران شکست خورده انجام می‌دهند تا بدین وسیله افکار شهروندان‌شان را منحرف سازند و در آنها ایجاد ترس نمایند. همچنین یک چنین عملیاتی بیشتر برای نشان دادن در تلویزیون انجام می‌پذیرد. اما یک عقل سالم انسانی به ما می‌گوید که اگر کسی یک حمله ناگهانی را طرح‌ریزی می‌کند، هیچگاه تلاش نمی‌کند قبلاً آن را لو دهد. مناخیم بگین هیچگاه درملاء عام، قبل از اینکه بمب‌افکن‌های خود را روانه کند تا راکتورهای عراق را بمباران کنند، مانوری انجام نداد. حتی آهود المرت هم قبل از بمباران ساختمان‌های مرموز در سوریه، در باره مقاصدش صحبتی نکرد. از زمان کورش کبیر پادشاه بنیان‌گذار امپراطوری ایران در ۲۵۰۰ سال پیش که به تبعیدیان اسرائیلی بابل اجازه رفتن به بیت المقدس (اورشلیم) و ساختن عبادتگاه‌شان را صادر نمود، روابط اسرائیل و ایران همواره افت و خیز داشته است. تا انقلاب خمینی، رابطه‌ای تنگاتنگ میان اسرائیل و ایران وجود

داشت. اسرائیل سازمان مخوف امنیتی شاه، "ساواک" را تعلیم می‌داد. شاه در ساختن Eilat-Ashkalon-Pipeline برای دورزدن کانال سوئز شریک بود. ایران هنوز هم تلاش می‌کند پول نفتی را که آن زمان فروخته بود، دریافت کند. شاه به ارتش اسرائیل کمک نمود که افسرانی در بخش کردنشین عراق وارد کند و آنها زمانی که مصطفی بارزانی بر علیه صدام حسین شورش نمود، با وی همراهی نمودند. این عملیات زمانی خاتمه یافت که شاه با صدام حسین یک معامله نمود و کردهای عراق را لو داد. اما همکاری اسرائیلی / ایرانی مجدداً زمانی که صدام حسین به ایران حمله نمود برقرار شد. در فاصله این جنگ طولانی مدت و وحشتناک (۱۹۸۰-۱۹۸۸) اسرائیل مخفیانه از آیت‌الله‌های ایران پشتیبانی می‌نمود. رسوائی "ایران گیت" تنها بخش کوچکی از این تاریخچه بود.

آریل شارون بی‌تمایل نبود که نقشه‌ای برای اشغال ایران طرح نماید. در سال ۱۹۸۱ زمانی که او بعنوان وزیر دفاع انتخاب شد، من مقاله‌ای مفصل در باره وی نوشتم. وی در آن زمان با من در باره این ایده صحبت نمود: بعد از مرگ خمینی اسرائیل قصد داشت در مسابقه با شوروی بر سر ایران، از شوروی جلو بزند. قرار بود که ارتش اسرائیل به مدت چند روز ایران را اشغال کند و سپس این کشور را به آمریکائی‌ها که قبلاً برای این منظور تسلیحات بسیاری در اسرائیل انبار نموده بودند تحویل دهد. او همچنین نقشه جغرافیائی‌یی را که می‌خواست برای جلسه استراتژیک سالانه در واشنگتن همراه ببرد به من نشان داد. این نقشه بسیار خوب طراحی شده بود اما بنظر می‌رسد که وی نتوانست آمریکائی‌ها را با این نقشه متقاعد سازد.

حال ایران یک قدرت منطقه‌ای است. بی‌فایده است اگر که این مسئله را نفی کنیم. جالب اینجا است که آنها باید در واقع از جرج بوش تشکر کنند و حتی اگر کمی از این قدردانی را می‌فهمیدند، عکس تمام قد جرج بوش را در میدان مرکزی تهران نصب می‌کردند. نسل‌های طولانی، عراق دربان دنیای عرب بود. در واقع وی دیوار دنیای عرب در مقابل شیعیان ایرانی بود. باید به یاد آورد که در زمان جنگ ایران/عراق، شیعیان عرب عراق با حرات زیاد بر علیه شیعیان ایران مبارزه می‌کردند. زمانی که رئیس‌جمهور جرج بوش به عراق حمله کرد، باعث شد تا قدرت ایران در کل منطقه گشایش یابد و رشد کند. نسل آینده تاریخ شناسان در باره این اقدام که نیاز به فصلی جداگانه در مبحث "مارش حماقت" دارد، تعجب خواهند نمود.

همین امروز روشن است که هدف واقعی آمریکا (همانطوری که من از همان ابتدا ادعا نمودم) چیزی نبود جز اینکه نفت منطقه را (دریای خزر و خلیج فارس) تصاحب کند و در مرکز این منطقه پادگان‌های آمریکائی را مستقر سازد. این هدف به واقع هم برقرار شد: آمریکائی‌ها همین حالا در این باره صحبت می‌کنند که ارتش آنها صدها سال طولانی در عراق خواهد ماند و همین حالا آنها با این مشغولند که ذخایر بزرگ نفت عراق را بین چهار یا پنج شرکت بزرگ نفتی آمریکائی تقسیم کنند. اما این جنگ بدون منطق گسترده استراتژیکی و بدون نگاه کردن به نقشه جغرافیای سیاسی شروع گردید. برای آنان مشخص نشده بود که چه کسی دشمن اصلی آمریکا در منطقه است. اما این روشن بود که هدف اصلی کجاست. نقطه مثبت سلطه بر عراق شاید از وزنه کمتری برخوردار باشد تا از صعود ایران به عنوان قدرت نظامی اتمی و سیاسی‌ای که متحدین آمریکا در دنیای عرب را تحت نظر خواهد داشت.

اسرائیل را در کجای این بازی باید قرار دهیم؟

سال‌ها است که ما با یک کارزار تبلیغاتی بمباران می‌شویم که تلاش‌های اتمی ایران را به عنوان خطری برای اسرائیل تصویر می‌کند. فلسطینی‌ها را فراموش می‌کند، حماس را فراموش می‌کند، حزب الله را فراموش می‌کند، سوریه را فراموش می‌کند، تنها خطری که موجودیت کشور اسرائیل را تهدید می‌کند بمب اتم ایران است. من تکرار می‌کنم آنچه را که قبلاً گفته‌ام. من قربانی این ترس از موجودیت نیستم. زندگی البته بدون بمب اتم ایران بهتر است و احمدی نژاد هم موجودی خوشحال کننده نیست اما اگر اوضاع به آن بدی هم بشود، ما توازن وحشت میان هردو ملت خواهیم داشت. درست به مانند توازن وحشت میان آمریکا و شوروی که بشریت را از جنگ جهانی سوم نجات داد و یا توازن وحشت میان هندوستان و پاکستان که برای اولین بار فضائی برای نزدیک شدن این دو کشور که از هم بدشان می‌آمد را بوجود آورد. با توجه به تمامی این مسائل، به خود اجازه می‌دهم پیش‌بینی کنم که حمله نظامی به ایران نخواهد شد، نه از سوی آمریکا و نه از سوی اسرائیل.

در حالی که من این چند خط را می‌نوشتم، چراغ قرمز کوچکی در خاطر من روشن شد. این چراغ قرمز در رابطه با خاطره‌ای است از جوانی من. در آن موقع من خواننده مشتاق مقالات هفتگی ولادمیر یابوتینکیز_ که بخاطر سبک روشنش و منطقش < صفحه ۱۸